

نامه مارکس به آبراهام لینکن

به آبراهام لینکن، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا*

جناب!

ما به مردم آمریکا برای انتخاب مجدد شما با یک اکثریت بزرگ، تبریک می‌گوئیم.

اگر انتخاب شما در دور اول انتخابات ریاست جمهوری مرهون اعلام اراده برای مقاومت در برابر قدرت برده داری بود، رمز پیروزی شما در دور دوم فریاد ظفرنمون مرگ بر برده داری است.

با آغاز جدال و کشمکش در آمریکای پهناور و عظیم (جنگ داخلی)، طبقه کارگر اروپا از روی غریزه طبقاتی اش دریافت که پرچم غرق در ستاره های آمریکا، سرنوشت آنها را با خود حمل میکند.

آیا واقعا رقابت و جدال بر سر مناطقی که کلید جنگ داخلی را زد، بر سر این نبود که آن مناطق بکر و وسیع که با کارگران مهاجر و به فحشا و تن فروشی کشیده شده، دایر شده بود، زیر مهمیز و چکمه برده داران قرار گیرد؟

وقتی اولیگارشی برده داران ۳۰۰ هزار برده بخود جرات دادند که در سالنامه ها "برده داری" را به عنوان شعار "سرکشی مسلحانه" علیه آرمان و ایده برقراری یک جمهوری دمکراتیک در صد سال قبل وارد کنند؛

آن هنگام که تاثیرات "اعلامیه حقوق بشر" به عروج انقلاب قرن هیجدهم سرایت کرد و بانیان این "تمرد مسلحانه" ضدانقلاب با شادمانی رذیلانه و در هیات یک یورش سیستماتیک فریاد زدند که "ایده ای که قریب به صد سال پیش به شکل مصوبه قانونی در آمده بود، منسوخ و کهنه" است و با اعلام اینکه "برده داری یک نهاد پایه ای سود و سود آوری است" و به این ترتیب در حقیقت گرهگاه اساسی اصلی معضل "رابطه کار و سرمایه" را در معرض نظاره همگان گذاشت؛

آن هنگام که این گردنگشان حریصانه و با ولع فریاد برآوردند که "مالکیت" در "ذات بشر"، "سنگ بنا و شالوده نظم نوین است"، آنگاه و فقط آنگاه بود که طبقه کارگر اروپا، حتی بسیار قبل از اینکه طبقات بالای محافظه کار و مرتجع اشراف فنودال غرولندهای نومیدانه خود را در این مورد آغاز کند، فهمید و درک کرد که "سرکشی برده داران" و "شورش" آنها زنگ خطر شروع جنگ و جهاد مقدس مالکیت علیه اردوی کار است.

طبقه کارگر اروپا متوجه شد که همه امیدهایشان برای آینده و حتی دستاوردهای گذشته شان در آن کشمکش عظیم در آنسوی اقیانوس، در معرض تهدیدی جدی قرار گرفته است. اینجا بود که طبقه کارگر در اکثر نقاط اروپا بی صبرانه با حمل مشقاتی که با "بحران پنبه" بر آنها تحمیل شده بود، با حرارت و اشتیاق علیه دخالت‌های مدافعان برده داری، این تاراجگران رفاه و حق معاش و زیست طبقه کارگر، به مبارزه برخاستند و با قربانی دادن‌ها و اهدای خون خود، سهم شان را در این پیکار تعیین کننده و عادلانه، ادا کردند.

و این درست در شرایطی بود که طبقه کارگر، این نیروهای واقعی قدرت سیاسی در "شمال"، قبل از سیاه پوستان برده اجازه دادند که در یک خودفریبی به نظام بردگی خود را تسلیم کنند و وجدان خویش را با این خرافه تسکین بدهند که با لافزنی اعلام کنند که کارگران سفید پوست از آن امتیاز ویژه برخوردار شدند که خود را به اربابانی بفروشند که خود "حق" "انتخاب" شان را داشته اند. به این ترتیب کارگران سفید پوست قادر نشدند به آزادی واقعی طبقه کارگر برسند و با هم طبقه ای های خود در اروپا در مبارزه برای رهایی، همبستگی برقرار کنند. اما، خوشبختانه، این مانع بزرگ و این نقطه نقصان خورد کننده، در امواج دریای سرخ و خونین جنگ داخلی، جارو شده است.

طبقه کارگر اروپا اطمینان دارد که همانطور که "جنگ استقلال" آمریکا دوران جدیدی را برای عروج طبقه متوسط گشود، به همین ترتیب "جنگ آمریکائی ها علیه برده داری" همان نقش را برای طبقه او دارد.

این طبقه آگاه است که جنگ علیه برده داری در سرزمین "آبراهام لینکلن"، این فرزند مصمم طبقه کارگر در راس مبارزه مردم اش برای گسست زنجیر بردگی، طلایه نبردهای آتی طبقه خود او برای بازسازی نظم جهان است.

نوشته شده توسط مارکس در فاصله ۱۲ تا ۲۹ نوامبر سال ۱۸۶۴

*. این متن از نسخه انگلیسی نامه و منتشر شده در منتخب آثار سه جلدی مارکس و انگلس، انتشارات پروگرس، چاپ پنجم، ۱۹۸۵، برای اولین بار توسط ایرج فرزاد ترجمه شده است.